

جزوه ای تحت عنوان "مسائل حزبی" و "برای مصرف داخلی!" در تیرماه ۱۳۶۷ منتشر کرده‌اید که در پایان مهر ماه جاری يك نسخه آن بدست من رسیده است.

قبلا جسته گریخته پاره‌ای مطالب آن بگوتم خورده بود اما نقل قولها را نوعی اغراق مغرضانه تلقی میکردم چرا که باور نداشتم سقوط اخلاقی بطور رسمی نیز اوجی تا حد هیئت سیاسی یافته باشد و جاسوسی در منشآت آن باز کند.

وقتی جزوه‌ای با نام "مسائل حزبی" انتشار می‌یابد هر عضو حزب متوقع است با خواندن متن آن دست کم يك و یا چند تا از مسائل حزب خود را در آن حل شده بیابد، جزوه‌ای که بهر صورت نشان می‌دهد که تهیه و تدوین کنندگانش با صرف فکر و وقت و بدون شك هزینہ مادی که از جای دیگر زده شده تا بدینکار مصروف گردد آنرا آماده کرده در دسترس اعضا قرار داده‌اند.

آیا این جزوه "مسائل حزبی" با انجام چنین کاری پرداخته است؟

خیر، جزوه منتشره از طرف شما گذشته از حرفهای تکراری دشنام داده است، انگ و تهمت زده است و بطور پنهان و آشکار کسانی را تهدید کرده است و حتی برای دشنام‌ها و تهمت‌های بعدی (جزوه دوم مسائل حزبی) مقدمه چینی بعمل آورده جا باز کرده است و باین ترتیب مسائلی به مسائل درون حزبی افزوده است. شما بجای طرح و ارائه مسائل و راه حل‌های مناسب آنها بنحو آموزنده و مبتنی بر موازین برنامه و اساسنامه حزب و آنها از موضعی متین و متدلی به حیثیت مخالفان خود در درون حزب می‌تازید به تبدیل صنایع شاه‌های خیالی یکی می‌پردازید، دیگری را از روی گزارش صادقانه مأموریتش سومی را با نامه دلسوزانه اش به حزب محکوم می‌دارید و قبیح‌تر از همه اینکه با تهدید به انتشار پاره‌ای "اتهامات سیاسی ناموسی که یک نفر دیگر در گذشته" به برخی از رفقا و همسران آنها "زده است حالا او و دیگری و دیگران را می‌ترسانید. که چه بشود؟ ترسوها بگریزند یا خاموش بشوند یا شما آنها را تعلیق و اخراج کنید و آسوده بشوید و تمام؟ واقعا که نه مسائل حزبی که "توضیح المسائل حزبی" چاپ کرده‌اید جای خمینی خالی. جدا افتادگی از فضیلت و صفات عالی زاد و بومی ایرانی که قرن‌هاست بر اخلاق ما حاکم بوده است و می‌یابد با آن پرورده شده باشیم به کنار، کجای اخلاق کمونیستی که فرهنگ آنها بدست دارید و مدام با ساهای خود را با آن جلوه می‌بخشید اجازه می‌دهد که شما در مسند هیئت سیاسی و سرمشق‌دهنده بیک حزب طراز نوین چنین مطالب ضد اخلاقی را بحساب بزحمت‌کشان چاپ و منتشر کنید.

بله، و اینها همه جدا از آن مقدمه طولیلی است که در پایان آن مثل همیشه این نتیجه مطلوب را می‌خواهید که هر کس از هر کجا و هر وقت که بشما نه بگوید از ابتدای تولدش عامل ارتجاع و از ایادی امپریالیسم و جاسوس و خائن و خبر چین جمهوری اسلامی بوده است. و طرفه آنکه اسناد مبنی بر اعمال خرابکارانه و ضد حزبی او هم مانند سایرین همین اواخر و بسیار دیر بدست شما رسیده است و لذا این افشاگری‌ها عاجلانه ترین وظیفه حزبی هیئت سیاسی است و نه مثلا انتشار جزوه‌ای در باره بیوگرافی و شخصیت آنها که در سلول‌های مرگ بسر می‌برند تا جهان‌نیان را به پشتیبانی‌شان فرا بخوانید. انتشار این جزوه حاوی یک تنوع بسد آموزی فراگیر و بر انگیزاننده يك هشدار نیز هست:

بد آموزی اینکه از این پیش هر عضو حزب بیپناهی "ناچاری" آنقدر که شما نوشته‌اید می‌تواند دست به انتشار نامه‌ها و گزارش‌هایی که در باره این و آن (از خرد و کلان) دارد و یا شنیده است بزند و آنچه را که هیئت سیاسی قبضه را بطور رسمی از میان برده است

... به يك شيوه معمول و متداول مبارزه تبديل كند \*

و همدار آنكه آيا كسانى كه در برابر كوچكترين فشار اعتراضى توده هاى حزبى و يا به بهانه آن بسادگى اينگونه دهان باز ميكنند و ممكن است " ناچار شوند" كه آرشيو " اتهامات سياسى ناموسى" رفايشان را به اصلاح لو بدهند چگونه در فردهاى محتمل در درون شكنجه گاهها كه درد " ناچارى" را براستى در اوج نمود لمس خواهند كرد لب بر اسرار حزبى فرو مي بندند !؟

نكته ديگر آنكه شما در روى جزوه مسائل حزبى نوشته ايد " براى مصرف داخلى" كه بدون شك مقصود استفاده درون حزبى آنست ( و اميدوارم كه " مصرف داخلى" پيدا نكند ) بسيار خوب اما همين عنوان اين پرسش را پيش مي آورد كه آيا براستى اين جزوه بدست غير حزبى ها و از جمله كيهان لندن و كيهان هوايى و عمرو زيد نخواهد افتاد ؟

از دو حال خارج نيست يا اين جمله را بخاطر دلخوشكناك و رفع مسئوليت از خودتان نوشته ايد كه با توجه به مجموعه وقايع اخير و حزب بورد و دروازه اى كه فراهم آورده ايد مطمئن باشيد كه جزوه شما ماهها زودتر از آنكه بدست من و امثال من برسد بدست دشمنان و مخالفان حزب رسيده است و لذا نوشتن اين جمله در روى جلد آن رافع مسئوليت شما نيست و يا آنكه با علم باينكه جزوه " مسائل حزبى" بدست دشمنان و مخالفان رقبائى حزب مي افتد نوشته ايد كه در اينصورت گذشته از پربار كردن انبانه آنان از فرومايگى مسائل حزبى و سخياف بودن مراد اتهام به مبارزان درون حزبى اين پرسش مطرح ميشود كه كجاي اينكارها يا مجموعه بايد نبايدهاى آئين نامه جديدالتحرير مصوب پلنوم ديماه كه شمشير تيزش براى بریدن زبان آنانكه درونيات حزب و بويژه مطالب پلنوم را به بيرون منتقل كنند آماده است ملاحظه دارد ؟ جز آنكه بگوئيم چون هيئت سياسى بدينكار مبادرت ورزيده است جاي اعتراض نيست و بقول معروف " ظرفى كه با نو بشكند آخ ندارد \* "

از اين موارد قابل تامل كه بگذريم ميمانند شگرد فوق العاده زيركانه اى كه شما هيئت سياسى در اين جزوه بكار من كرده ايد كه تنها از پس موجوداتى با هوشى معادل كليله و دمنه بر مي آيد. آفرين موفقى شديد و مدتى خوايم را از من گرفتيد گرچه پيش از اين نيز چيزهاى مهمترى را از من گرفته بوديد. البته كارنامه ( يا در حقيقت بيكارنامه ) دو ساله حضور من در هيئت سياسى و آنچه بچشم و بگوش ديده و شنيده ام ميمانند براى فرصتى مناسب و آنهم در ميان نهادن با توده هاى حزبى \* اما آنچه باكنون و باين جزوه مربوط است اينكه من بجرم تن زدن از هماهنگى با شما در ايجاد جو خوفان و سركوب و پشتيبانى از بستوه آمدگان حزب مى بايد كه ابتدا ترساننده شوم و در صورت ادامه گستاخي تنبيه و مجازات كردم \* اما ضمناً هيئت سياسى خود بخوبى اينرا هم ميداند كه " كفر چو منى كزاف آسان نبود" : من در ميان مردم ايران ، جنبش چپ و بويژه در حزب و همچنين در بيرون مرزهاى وطن و كشور ميزبان و غيره جاشى دارم كه برونج ساليان بدست آمده است و از اينجاست كه " جنگ روانى - تبليغاتي " و " يورش خزننده" شما عليه سياوش كسرايى در "جزوه مسائل حزبى" و در جوار آن آغاز ميشود:

ابتدا پاره اى از گزارش هاى يك رفيق حزبى را عليه من با تاكيد بر آنكه بدان باور نداريد به من نشان ميدهيد و يا با اشاره برگزار ميكنيد و ميگذريد و آنكاه در جاي جاي جزوه و ظاهراً در تهديد بديدگري در انتشار بعضى نامه هايش با يك تير دو نشان ميزنيد و از من زهر چشم ميگيريد و سپس در پا يان صف با اصطلاح متهمان و در اوج هجوم بانان جا يگاه مرا قرار ميدهيد بطوريكه صندلى من با صندلى آنان پهلو ميزنند ( سخن من در اينجا به هيچ وجه در اعتراض به اين پهلوئى هم نشان دادن نيست بلكه حرف در افشاي ميزانسن

شیطنت آمیز شماست) و آنگاه با درج فقط قسمتی از سخنان من در پلنوم که بسود خود دانسته‌اید شخصیت مرا بنمایش عام در می‌آوردید \* در معرض داری کسانی میگذارید که من از بر آمدنشان در برابر خود کامگی، تبعیض، جاسوس پروری، باند بازی تلافی حزب و سرانجام <sup>شبهه</sup> نخواستن شما و خواستن خرد جمعی به جا نشینی شما پشتیبانی کرده‌ام تا با اصلاح دوگانگی سخن من و یا دل بدجائی مرا آشکار کرده باشید. اینست شگرد نازکانه شما فعلا در لق کردن موقعیت من تا بر حسب چگونگی عکس العمل من نیز یا یکی از قهرمانان جزوه "مسائل حزبی" بعدی باشم و یا بگروه چاکران بپیوندم و سرم به آخور خودم بند باشد.

بجاست که این جمله معترضه را بلافاصله برای جمع آوری کنندگان گزارش علیه خودم بیافزایم که:

من سیاه و سرکسرائی در طول مدت بلند عضویتم با حزبم نیز روستا و یگانه و به حزبم وفادار و خدمتگزار بوده‌ام و بخاطر آن زندگی‌ام را کف دست گذاشته‌ام و لذا بموجب این سند نه تنها شما که هر رفیق حزبی آزاده است - و چون طبق تقاضای من است قبضی نیز ندارد - که هر خبر و اطلاع و مدرکی که خلاف موارد یاد شده باشد و یا بنحوی از انحاء رساننده این معنا گردد که از طرف من و یا خانواده‌ام موجباتی برای سرشکستگی حزب فراهم آمده است با اطلاع همگان برساند و صد البته هر گونه سکوتی در این زمینه بمعنای فروخوردن مجموعه شکرهائی است که تا کنون افشانه شده است و نکته دیگر آنکه از این پس نیز خاکستر را از سوزاندن نترسانید که در این عشق ما سالهاست که بر باد رفته‌ایم. اینک بادامه سخن بپردازیم:

من در این مهاجرت بسبب اعتماد و اعتقاد به پاره‌ای رفقای حزبی که نتیجه دریافت و تربیتی بود که از حزب و رفیق حزبی در مقیاس ایران بدست آورده بودم سخت زیان دیده‌ام اما این نکته بیشتر در آنجا خطیبر و حتی مهلك برای يك حزب است که هیئت سیاسی و بویژه دبیران آن شکننده اعتمادها و اعتقادهای افراد باشند. لذا من در ادامه نامه بیشترین تاکیدم را بر مناسباتم با دبیران دارم گرچه هیئت سیاسی نیز پنبوه خود هیچگاه از مسئولیت‌های مشترکشان مبری نبوده و نیستند.

- پس از ورود به حزب با وجود دارا بودن همه گونه امکان و آشنائی با کلیه بازماندگان رهبری سابق حزب با اعتماد بگذشته رفیق خاوری او را یافته و آمادگی‌ام را برای خدمت به حزب مداوما در سمت و سوی او گذاشتم اما

- رفیق خاوری بنامه ای که در آستانه پلنوم هیجدهم برای او ارسال داشتم و به پیشنهادات درون آن (که بعدها معلوم شد رعایت آنها تا چه حد میتواند مفید فایده باشد تا بسیاری از مشکلات امروزی حزب را نداشته باشیم جواب نداد. - این نامه موجود است.

- دبیران در محدود و محبوس نگهداشتن بپیونده من به بهانه اختفا اما بشیوه مخفی بازی بمدت نزدیک به ۴ سال از آغاز مهاجرت به بهانه کار حزبی مرا از تمامی اخبار و اطلاعات ضروری حتی منابع فرهنگی و ادبی و پیوند خانوادگی و ارتباط با رفقا و دوستانم محروم کردند. نامه‌های ارسالی برای من پس از آنکه با دست‌های عدیده‌ای کنترل میشد بعد از ماهها و حتی پس از یکسال میرسید - نامه‌های کنترل شده موجود و نحوه کنترل مشهود است - و حتی هستند کسانی که شهادت میدهند که بارها و بارها به نشانی حزبی برای من نامه فرستاده‌اند و بدست من نرسیده است.

- دبیران مرا با تائید هیئت سیاسی به مسکو فرستادند تا با محور حزبی - معیشتی و دیگر مناسبات ضروری رفقای مهاجر در سراسر شوروی (البته با تقسیم منطوقه‌ای) بپردازم و این بزرگترین دروغی بود که به من گفته شد.

در مسکو معلوم گردید که سر رشته همه کارها بطور پنهان و آشکار بدست خودشان و ایادی شانست و لذا به هیچ يك از گزارش‌های من در باره کار در شوروی توجهی نشد. پس از روشن همه مسائل اینک نیز از من خواسته شده تا بعنوان گذراندن دوره «نقاهت» بکار خودم بپردازم.

- دبیر اول بهیچیک از سخنانم در باره رفع نواقص از پلنوم در حال تشکیل (پلنوم دیماه) وقتی نگذاشت - دبیران در تمام مدت این مهاجرت به پیشنهادات پیاپی من در باره گردهمایی شاعران نویسندگان نقاشان مترجمان نمایشنامه نویسان موسیقیدانان هنرپیشگان کارگردانان تاتر و سینمای ما که در خارج از ایران بسر میبرند برای بازسازی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران و گسترش و تقویت آن که در این هنگامه ها میتواند نقش مفید و موثری در حفظ و نگهداری روحیه ها و مخصوصا کارساز در تشکیل جبهه های وسیع مورد نظر حزب باشد اعتنائی نکردند. بطوریکه اکثریت نزدیک تمامی آنان با سرخوردگی پراکنده شده اند.

- دبیران به پیشنهادات مکررم در باره براه انداختن کارزاری با تجهیز خانواده‌های زندانیان سیاسی که جانشان در خطر بوده و هست تا امروز اهمیتی نداده اند.

- دبیران همچنین از براه انداختن هر گونه کارزاری علیه جنگ و بسود صلح نیز خودداری ورزیدند حال آنکه با وجود رفیق شادروان نامور دست کم چهار تن از دبیران "جمعیت ایرانی هواداران صلح" در مهاجرت بسر می برند.

- دبیران به امکانم برای تماسگیری با شخصیت‌های سرشناس گوناگون سیاسی ایران در خارج جهت برقراری جبهه های مورد نظر حزب و دیگر بهره برداری‌های ضروری در این زمینه اعتنائی نکردند.

- دبیران با وجود اصرار و پافشاری ام مانع ملاقات من با رفیق نوروزی شدند گرچه این امر به دلائل متعدد مورد تائید هیئت سیاسی قرار گرفته بود.

و اما در پلنوم دیماه

- عدم حضور و غیبت غیر مترقبه بعضی از رفقا در پلنوم

- جدائی رفقای که معلوم شد در اپوزیسیون هستند از یکدیگر و همچنین اوج و فروکش پاره‌ای از آنها در عمل کردها جو فوق العاده بغرنج و متشنج و ضمنا توهم انگیزی را در جلسات هیئت سیاسی پیش آورد.

ذکر حضور عناصر نامطلوب در میان اعضای کمیته مرکزی که در گزارش هیئت دبیران آمده بود و القاعات شفاهی دبیران در اینکه دشمنان و مخالفان حزب توطئه انفجار حزب از درون را پیریزی کرده اند باز هم بر مشکلات سمتگیری صحیح می افزود چه خود دهان بندی بود که گفتنی‌ها را در همان تنها جایی هم که می‌بایست سخنی گفت مانع میشد.

با همه این احوال می‌بایست که راهی جست و آنچنانکه میدانید من اعتراضاتم را به تمامی در جلسات هیئت سیاسی گفتم و در جلسه عمومی پلنوم تکرار کردم که به دلیل حضور عناصر نامطلوب در این اجلاس من سخنانم را در هیئت سیاسی گفته‌ام - آنچه در جزوه مسائل حزبی حذف شده است همچنین در جلسه عمومی پلنوم گفتم که از این پس نیز مانند پیش از این من فریادم را بر سر رفقا خاوری و صفوی میکشم که اینک دیگر هیچ بهانه‌ای برای پیشبرد امر حزبدر پیشرو ندارند. (که باز در جزوه مسائل حزبی منعکس نیست) من در کمیسیون نامه‌ها (که به سبب عضویت در هیئت سیاسی ریاست آنها داشتم و با تمهید هیئت دبیران در انتخاب دو عضو دیگر کمیسیون در اقلیت قرار گرفتم) تمام تلاشم را بکار بردم که نامه‌های رسیده را مطرح کنم اما از سوئی دو

عضو دیگر کمیسیون و از طرف دیگر هیئت دبیران که از مضمون نامه‌ها مطلع می‌شدند مانع مطرح شدن مفاد نامه‌ها گردیدند تا جایی که بسبب پیشگیری از مطرح شدن مسئله رفیق شادروان محمد علی جعفری پیش از استعفا در جلسه عمومی از هیئت سیاسی استعفا کردم و به این ترتیب جلسه عمومی پلنوم - که گویا گوش نامحرم در آن بود - از شنیدن ناروایی‌ها سوء استفاده‌های مقامی در درون حزب و سوء استفاده‌های مالی و تبعیض‌ها و مفتش‌بازی‌ها در واحدهای گوناگون حزبی و بویژه در باکو محروم گردید و تنها زحمت، خلاصه برداری‌ها ارزشکایتها و نامه‌ها بر دست ما ماند \*

رفقا!

در چنین جوی و با وجود مشاهده شیوه‌های غیر اخلاقی غیر انسانی شما در خاموش کردن مخالفان (که باید در جای خود از آن سخن گفت) بر روال همان اعتماد پیشین به گفتن سخنان سر بسته‌ای در جلسه عمومی بسنده کردم (که حتی تمامی آنها باز در جزوه نگذاشته‌اید) و همچنان جانب‌خطی را گرفتم که از آغاز یورش بدان دل سپرده بودم \*

اما امروز به جای انعکاس سخنان افشاگرانه ام در جلسات هیئت سیاسی منضم به پلنوم دیماه و مذاکرات بیرون از جلسات پلنوم نویسنده یا نویسندگان جوانمرد جزوه "مسائل حزبی" که جرئت نمی‌کنند يك نکته از دهها نکته آنها بازگو کنند تنها به ذکر جملاتی می‌پردازند که سود خودشانرا در آنها ملحوظ می‌بینند تا مرا که پشتیبان بستوه آمدگان و معلق شدگان و اخراجی‌های حزب هستم در چشم آنان بشکنند چرا باید گوشه‌ای از واقعیت را برای پوشاندن همه حقیقت بزبان آورد اینست نمونهٔ رویارویی دو نوع تعهد حزبی شرافست حزبی و اخلاقی حزبی؟ و این است نمرزی که مرا از شما جدا میکند \*

هر کسی براه خویش می‌رود

حوازی

من براه توده می‌روم

در خاتمه از رفقای هیئت سیاسی خواستارم که نامه مرا نیز بر حسب حقوقی دفاع مشروع و به جهت دآوری در اختیار توده‌های حزبی بگذارند و چنانچه این کار در ظرف مدت يك ماه از این تاریخ انجام نگیرد خود را در تکثیر و توزیع آن آزاد میدانم \*

سیاوش کزائی

آدل آبان ۱۳۵۷